



۲۰۱۷/۰۸/۰۷

م. اسحاق نگارگر

## در چنگال شکر

(به همسرم به خاطر آغاز سال سی و پنجمین ازدواج ما)



شکر بر جان من افکنده پنجه نموده روز گارام شکنجه  
چنان از زندگی بیزارم امروز قدم فردا کند گر مرگ رنجه

\*\* \* \*\*

خَم ابرو نبیند بر جبینم که زهر زندگی شد انگبینم  
هوای اوج دارد روح لیکن کشاند آرزو سوی زمینم

\*\* \* \*\*

همخواهم که پیش از مرگ باری چو از لانه بدر مانده هزاری  
زنم درگلشن ویران خود سر که هجران دردم بشکسته خاری

\*\* \* \*\*

هوای بلخ و کابل دارم امشب که درتالابِ خون گل دارم امشب  
نمی آید ازین گلشن نوایش غم بیچاره بلبل دارم امشب

\*\* \* \*\*



فغان ها می کنم اما هدف گم چه افتاده براین دیوانه مردم  
نوی جغد جنگ انسان بلند است که مرغ عشق واماند از ترنم



\*\* \* \*\*

چرا آخر ریاکاری و نیرنگ پی تسخیر شهرم کرده آهنگ  
صفا و یکدلی و مهر و الفت عجب پامال نفرت گشته و جنگ

\*\* \* \*\*

دل من آرزو دارد که مردم دمی فارغ ز درد و مرگ گردند  
نمی خواهم دگر کز نکبت جنگ چنین بیچاره و بی برگ گردند

\*\* \* \*\*

طنین خنده های کودکانه شود در کشور من جاودانه  
للسوی مادران در گوش فرزند بخواند با هنرمندی ترانه

\*\* \* \*\*

که این جا کشور آزادگانست در آن آسوده حالی جاودانست  
نه تبعیضست نی نفرت نه باروت گل باغ جهان افغان ستان است

\*\* \* \*\*

وطن چون شاد بود و مردم آرام نمی ترسم ز مرگ نا به هنگام  
دل آسوده میخوابم که این قوم شراب دوستکامی کرده در جام

\*\* \* \*\*

به زیر آسمان صاف کشور عروس خویش چون مادر ببینم  
شکر گردد به کامم تلخی مرگ نهالم را چو برگ و بر ببینم

\*\* \* \*\*

صدای «جان مادر» گفتن او طنین افغن شود گوشم نوازد  
گل بوسه بکارم برجبینش دگرغم خسته ام هرگز نسازد



جوان دیوانه فرزند عزیزم به کام دل بیابد همسر خوب  
شب و روزش شود صبح بهاران ز برق چهره دلدار محبوب

\*\* \* \*\*



مرا با زندگی کاری دگر نیست نشینم مرگ را خود دیده بر راه  
سری بر دامن دلبر گذارم که بوده مؤنِس من گاه و بیگاه

\*\* \* \*\*

به نام ارمغان جاودانی کنم بر روی خود احساس اشکی  
فرو افتاده از چشمان همسر نه اشکی بلکه مروارید رشکی

\*\* \* \*\*

چراغ عمر من خاموش گردد بگردد از پر و بالم فلک دام  
شود حیران مرا هر کس چو بیند تبسم بر لبی در خواب آرام

شب ۲۹ جولای سال ۱۹۹۳ برمنگهم